

درس‌هایی از بالاخانه درس ۱۲: عمیق‌ترین خواسته‌های او آشکار شد سینکлер فرگوسن

حالا به جلسه‌ی دوازده رسیدیم که آخرین جلسه‌مون از پنج ساعت با استادمون عیسی مسیح، که احتمالاً حدود پنج ساعت طول کشید؛ از زمانی که در بالاخونه جمع شدند، نخواستند پاهای همدیگر رو بشورند، با هم شام خوردند، پاشویی داشتند، پرسش و پاسخ داشتند و بعد این دعای شگفت‌انگیز خداوندمون عیسی که کل این بخش از انجیل یوحنا رو به پایان می‌رسونه. نمی‌دونم شما چه فکری می‌کنید، اما من وقتی به آخرِ یه مجموعه از چنین دروسی می‌رسم، دو تا چیز رو احساس می‌کنم، و بارها اونو احساس کردم.

اولی اینکه ما واقعاً فقط به‌طور سطحی به این موضوع رسیدگی کردیم. اینجا چیزهای بیشتری برای مطالعه هست؛ و موضوع دیگه اینکه حالا ما فقط آماده شدیم که دوباره از نو شروع کنیم و تقریباً در بخش پایانی، درحالِ درک این موضوع هستیم که در واقع آیاتی مثل یوحنا ۱۳ تا ۱۷، چه بخش شگفت‌انگیزی در تعالیم کتاب مقدسه.

و به مقطعی رسیدیم که اگه یادتون باشه، همه‌ی شاگردان ساکت شدند، یهودا اتاق رو ترک کرد. شمعون پطرس احتمالاً هنوز عمیقاً از این آگاهی که عیسی گفت در واقع خداوند عیسی رو پیش از طلوع آفتاب روز بعد انکار می‌کنه، پریشون بود؛ و اتاق ساکت شد که به دعای عیسی گوش کنند و صدای او رو در حالِ دعا شنیدند که در واقع شک دارم قبلاً دعای او رو نشنیده باشند.

در این شرایط، عیسی عمیق‌ترین خواسته‌هاش رو به پدرش گفت و عمیق‌ترین خواسته‌اش همون طور که دیدیم، اینکه که با پدرش جلال بیابه تا در عوض بتونه پدرش رو جلال بده. یادتونه دیدیم که وقتی کاهن اعظم برای روز بزرگ کفاره آماده می‌شد، دعاش سه دایره‌ی هم‌مرکز رو تحت پوشش قرار می‌داد. او برای خودش و خدمتش دعا می‌کرد.

برای خانواده‌اش و تقدیسشون دعا می‌کرد و برای تمامی قوم خدا دعا می‌کرد که برکت بگیرند و از طریق قربانی او بخشوده بشن. و می‌بینیم که عیسی دقیقاً همین کار رو می‌کنه. برای شاگردانش در اون زمان، دعا کرد، در آیه‌ی ۶ تا ۱۹؛ و برای شاگردانش در زمان حال دعا می‌کنه، در آیات ۲۰ تا ۲۶. او به‌وضوح نشون می‌ده که یه تمرکزی در دعاشه. متوجه می‌شید که مثلاً در آیه‌ی ۹ میگه، «من بجهت اینها سوال می‌کنم و برای جهان سوال نمی‌کنم، بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای.»

پس حالا تمرکز دعاش بر کسانی هست که به او ایمان آوردند و دوستش دارند. ویژگی‌های متعددی بر این دعا حاکمه. مورد اصلی، نحوه‌ی توصیف قابل توجه عیسی از شاگردانشه. به‌عنوان مثال، آیه‌ی ۶، عیسی، پدر رو برای اون‌ها آشکار کرد. آیه‌ی ۷، اون‌ها به کلام عیسی ایمان آوردند و به عیسی ایمان آوردند. آیه‌ی ۱۰، یه بیانی‌هی شگفت‌انگیزه؛ اون‌ها در واقع به‌میزان وفاداری‌شون، عیسی رو جلال دادند.

مردم به‌شون نگاه کردند و دیدند که اون‌ها همه‌چیز رو برای پیروی از عیسی رها کردند؛ و دیدند که عیسی باید چه خداوند و استاد عالی‌ای باشه؛ و دوباره در آیه‌ی ۱۲، اون‌ها توسط عیسی محافظت شدند. حالا اینجا موضوع جالب اینه که توصیف عیسی از شاگردانش خیلی پیچیده‌تر از دعاش برای شاگردانشه. آیا متوجه این موضوع شدید؟ توصیفش درباره‌ی اون‌ها نسبتاً پیچیده و دقیقه، اما دعاش برای اون‌ها، در واقع خیلی خلاصه هست.

او چه دعایی کرد؟ میگه، «پدر، اون‌ها رو نگه دار.» سوآلی که اینجا در ذهنم ایجاد می‌شه، اینه که چرا توصیف عیسی از اون‌ها خیلی پیچیده و دقیق و دعاش برای اون‌ها خیلی ساده هست؟ شاید بتونیم با تصور کردن یه مرد مسیحی جوون اینو درک کنیم. بیایید این شخص رو یه مرد در نظر بگیریم، چون به نظرم، من از افکار یه مرد جوون مسیحی خبر دارم.

او دانشجوی جوون دانشکده هست و برای اولین بار در زندگی‌اش با یه دختری ملاقات کرده که باهاش کاملاً احساس راحتی می‌کنه. احساس می‌کنه او کسیه که می‌تونم زندگی و آینده‌ام رو باهاش قسمت کنم؛ ولی هیچ نشونه‌ای از این دختر ندیده که این احساسات نسبت به او دوطرفه باشه. حالا این مرد در اتاق مطالعه‌ی کوچیکشه و روی زانوهاش در مورد این دختر دعا می‌کنه.

چطوری دعا می‌کنه؟ خُب، ممکنه به‌نوعی نامفهوم باشه. پسر هجده ساله‌ای که عاشق شده، معمولاً کمی نامفهومه، «خداوندا، او خیلی زیباست. خداوندا، من به‌خوبی باهاش کنار میام. خداوندا، همه‌چیز او کامله، حتی بوی عطرش. خداوندا، او کاملاً مناسبه.

پدر، دوستاش، نظر والایی نسبت به او دارند و پسرهای دیگه او رو تحسین می‌کنند.» او به توصیف کردن این دختر ادامه می‌ده و بعد میگه، «خداوندا، لطفاً، آیا راهی هست که او به من توجه کنه؟» توصیف او از این دختر خیلی پیچیده و دقیق، چون عاشقش شده؛ بنابراین درخواستش در مورد او خیلی ساده هست و در مورد عیسی هم همین‌طوره.

ماهیت پیچیده و دقیق توصیف او در مورد اون‌ها، نشون‌دهنده‌ی وسعت و شدت عشقش به اون‌هاست؛ و انگار که میگه، «پدر، چون اون‌ها این‌قدر برای من ارزشمندند، فقط یه چیز براشون می‌خوام و اون هم اینه که اون‌ها رو برای من نگه داری. اون‌ها رو برای من نگه داری که تقدیس بشن، کنار گذاشته بشن.»

توی کشورم، معمولاً در ژانویه، مغازه‌ها حراج می‌کنند و اگرچه ظاهراً حراج پیش از کریسمس دارند، مغازه‌ها حراج بعد از کریسمس هم دارند، مخصوصاً آگه حراج پیش از کریسمس موفقیت‌آمیز نباشه. شما تبلیغ یه مبل جدید رو می‌بینید و به یه مبل جدید نیاز دارید و این مبل یک‌سوم قیمته و می‌گید، «این دقیقاً همون مبلی هست که نیاز دارم.» به مغازه می‌رید و این مبل اونجاست و اونو می‌بینید و بعد به طرف مبل می‌رید و یه چیزی روی اون، «برای خانم اسمیت کنار گذاشته شده.»

و می‌دونید که حالا نمی‌تونید این مبل رو بخرید. این مبل مال خانم اسمیته. حالا اینجا چنین ایده‌ای رو داریم، وقتی عیسی برای نگه داشتن و تقدیس شاگردانش دعا می‌کنه؛ دعا می‌کنه که ما برای او کنار گذاشته بشیم. دعا می‌کنه که کس دیگه‌ای، هیچ قدرت دیگه‌ای نتونه ما رو لمس و نابود کنه. می‌بینید چطوری در این مورد دعا می‌کنه، ضرورتاً دعا می‌کنه که در برابر تأثیرات مخرب دنیا محافظت بشیم. در آیه‌ی ۱۱، برای شاگردانش دعا می‌کنه، «بعد از این در جهان نیستم... ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار.»

او می‌خواد اون‌ها در دنیا محافظت بشن. دعا می‌کنه که از جسم محافظت بشن. جسم معمولاً باعث فروپاشی روابطمون با همدیگه می‌شه. اینو در خانواده می‌بینیم، مخصوصاً در کلیسا اینو می‌بینیم. پس دعا می‌کنه، «پدر آسمانی، اون‌ها رو کنار هم نگه دار، چون مال من هستند و تو اون‌ها رو به من دادی.»

و آیا متوجه شدید که در آیه‌ی ۱۵ دعا می‌کنه که اون‌ها از شریر هم محافظت بشن. «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری.» پس او این یازده مرد رو در آغوش می‌گیره. مطمئنم اون‌ها هرگز نشنیدند که کسی این‌طوری براشون دعا کنه.

بله، البته که دعای عیسی رو قبلاً شنیده بودند و یادتونه که پیش عیسی رفتند و گفتند، «خداوندا دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنان که یحیی شاگردان خود را بیاموخت.» و او بهشون چارچوب مرجعی رو داد که اسمش رو دعای ربانی گذاشتیم، که به‌نوعی واقعاً دعای شاگردانه، این‌طور نیست؟ اما حالا اون‌ها دعای خداوند رو می‌شنوند.

حالا می‌شنوند که چطوری حرف‌های جانش رو به پدر آسمانی‌اش میگه و مطمئنم یکی از تأثیراتش بر اون‌ها، قطعاً تأثیری هست که بر من می‌ذاره. تفکر در موردشون اینه که هیچ‌وقت نمی‌دونستم او این قدر من رو دوست داره، تا اینکه دعایی رو که برام می‌کرد، شنیدم. به این فکر کنید که چطور نامه به عبرانیان که خیلی درباره‌ی خدمت کهنات اعظم عیسی صحبت می‌کنه، به این موضوع می‌پردازه و میگه، «این شفاعت عیسی برای شاگردانش در زمانی بود که هنوز روی زمین بود. اما حالا در آسمان زندگی می‌کنه، تا ابد برای قومش شفاعت می‌کنه.»

این به تصویر پر جلاله، نه تنها از طرز دعای عیسی در طول خدمتش برای اون‌ها، بلکه حتماً نشونه‌ی فوق‌العاده‌ای برایش بود که وقتی عیسی به آسمان برگشت، استاد به شفاعتش برای اون‌ها ادامه می‌ده، طوری که اون‌ها با قدرت خدا برای عیسی نگهداری می‌شن. اما بعد دعاش به سومین دایره‌ی هم‌مرکز می‌رسه. او برای خودش دعا می‌کنه، برای شاگردان هم‌عصرش دعا می‌کنه؛ و متوجه خواهید شد که در سراسر این بخش، به اصطلاح کوچیک رو دائماً درباره‌ی اون‌ها بکار می‌بره.

انگار این طرز فکر موردعلاقه‌ی عیسی برای شاگردانشه و حالا وقتی به بخشی از دعا می‌ریم که او برای ما به‌عنوان شاگردانش دعا می‌کنه؛ به نظرتون، طرز فکر موردعلاقه‌ی عیسی برای شما چیه؟ خُب، او برای کسانی که پدرش به او داده دعا می‌کنه، این‌طور نیست؟

دوستان من، نمی‌دونم آیا تا حالا به‌عنوان مسیحی چنین تفکری رو در مورد خودتون داشتید؟ من کسی هستم که پدر دستش رو روی من گذاشت و به پسرش گفت، «پسرم، می‌خوام این دختر مال تو باشه. می‌خوام این پسر مال تو باشه.» شاید بعضی از ما یادگاری‌های کسانی رو داریم که ما رو دوست داشتند. شاید بعضی از شما مدال‌های پدربزرگتون یا چیزی رو دارید که مال مادرتون بود و این چیزها رو به‌خاطر کسی که اون‌ها رو بهتون داده، نگه داشتید؛ و عیسی اینجا همین رو می‌گه. او می‌گه، «پدر، من شاگردانم رو دوست دارم. سه سال باهاشون بودم.

اون‌ها رو سه سال رهبری کردم، تعلیم دادم، خدمت کردم. می‌خوام نجاتشون بدم؛ اما می‌دونی، چیزی که اون‌ها رو برای من خیلی ارزشمند می‌کنه، اینه که اون‌ها هدیه‌ی محبت تو به من هستن و من می‌خوام مطمئن بشم که هدیه‌ی محبت تو به من با فیض‌ات نگهداری می‌شه تا بتونم اون‌ها رو به تو برگردونم و بگم، پدر، این هم عزیزانی که به من دادی و حالا اون‌ها رو به تو برمی‌گردونم؛ و می‌خوام شگفتی محبت رو به اون‌ها هم نشون بدم.» و این در دعای عیسی برای ما جاری می‌شه.

توجه کنید که این در آیه‌ی ۲۰ چطوری شروع می‌شه، «و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آن‌ها نیز که به‌وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد.» این‌ها، کسانی هستند که به‌خاطر محبت به من، پیش از آفرینش جهان، اون‌ها رو به من دادی. حالا عیسی برای ما چی می‌خواد؟ اول از همه برای اتحاد ما دعا می‌کنه. اگه اینو در آیات ۲۰ تا ۲۳ ببینید؛ «تا همه یک گردند چنان که تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی.» الان این خیلی متداوله، اما پنجاه سال پیش، معمولاً فکر می‌کردند دعای عیسی در اینجا، درباره‌ی اتحاد سازمانی کلیسا بود. شک دارم که چنین چیزی رو در نظر داشته باشه. اینجا برای اتحاد روحانی و مشارکت ایمانداران و محبتشون به همدیگه دعا می‌کنه تا طوری بر دنیا تأثیر بذارن که وقتی مردم به جمع مسیحیان میان، بگن، فقط به توضیح قابل‌تصور برای این نوع محبت وجود داره.

منبع این محبت، زمینی نیست. عیسی تنها توضیح برای این نوع محبت. به نظرم، این یکی از دلایلی هست که باید درک کنیم هویت ما به عنوان مشارکت کلیسایی، مهم ترین عنصر در شهادت بشارتی ما به دنیاست، چون در مشارکت با همدیگه، چیزی می شیم که غیرایمانداران به طرفش جذب می شن. اون ها میگویند نمی دونستیم کلیسا این طوریه، «من نمی دونستم چنین مشارکت و احترام متقابلی وجود داره.»

یادمه به حرف های خانم جوونی گوش می کردم که درباره ی این صحبت می کرد که از همه ی چیزهایی که کلیساهای انجیلی به خاطرش می ایستادند، متنفر بود، تا اینکه متوجه شد به سویی یه کلیسای انجیلی کشیده شده و مجبور شد این سؤال رو بپرسه و جواب بده که «چطور این افراد برای همه ی چیزهایی می ایستند که من ازش متنفرم، اما این ها چیزی رو دارند که من مشتاقش هستم و ندارم؟»

و این دعای عیساست که «اون ها یکی بشن، همون طور که ما یکی هستیم، تا دنیا ایمان بیاره که تو منو فرستادی که نجات دهنده اش باشم.» پس برای اتحاد ما دعا می کنه. و بعد موضوع دوم که براش دعا می کنه و به طور خاص در آیه ی ۲۴ هست و شاید تأثیرگذارترین بیانیه هست.

او میگه، «ای پدر می خواهم آنانی که به من داده ای [و یادتون باشه که حالا درباره ی ما صحبت می کنه که از طریق تعلیم رسولان به او ایمان آوردیم] می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی که من می باشم تا جلال مرا که به من داده ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی.»

حالا اینجا چند تا چیز هست که می خوام در صورت تمایل، بهش توجه کنید. اولی طرز بیان عیسی در دعاست. میگه، «پدر، من می خوام؛ من مشتاقم.» توجه کنید که این چقدر با دعای چند ساعت بعدش در باغ جتسیمانی فرق داره. او میگه، «پدر، اگه راهی هست که من این پیاله رو ننوشم، می شه این راه رو برام پیدا کنی؟» این یه دعای کاملاً متفاوته. اونجا میگه، «لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.» اینجا پیش پدرش می ره و میگه، «پدر، این اراده ی منه. بذار اراده ی من انجام بشه.» بر چه اساسی می تونه این طوری دعا کنه؟

خُب، البته دلیل اینکه می تونه این دعا رو بکنه، اینه که قراره اون دعا رو در باغ جتسیمانی داشته باشه. این دعاش قبل از دعای باغ جتسیمانی، درباره ی چیزیه که به خاطر دعای او در باغ جتسیمانی اتفاق خواهد افتاد. چون دعا می کنه، «پدر، اراده ی تو کرده شود.» من روی صلیب می رم. می خوام برای گناهان اون ها بمیرم. خودم رو براشون قربانی می کنم. پدر، این فکر مضطرب می کنه، اما اراده ی تو انجام بشه، نه اراده ی من.» و چون پدر این دعا رو شنید، پس پدر به پسرش میگه، همون طور که یادتونه در مزمور دوم به ما میگه پسر، «از من درخواست کن و امت ها را به میراث تو خواهم داد.»

می‌خوام به چیز دیگری توجه کنید. چون اینجا عیسی بزرگترین خواسته‌اش رو به پدرش می‌گه و عجیبه که بزرگترین خواسته‌اش برای خودش، ما رو دربرمی‌گیره. تقریباً انگار که می‌گه، «پدر، من این چیزها رو برای خودم نمی‌خوام، مگر اینکه بتونم این‌ها رو با شاگردانی داشته باشم که تو به من دادی و من دوستشون دارم.» او چی می‌خواد؟ می‌گه، «می‌خوام اون‌ها من رو در جلالم ببینند.»

یادم نیست اولین بار در چه سالی این اتفاق افتاد؛ شاید بعضی از شما در تلویزیون تماشا می‌کردید؛ مسابقات نهایی تنیس مردان ویمبلدون در سال‌های گذشته بود. دوره‌ی مسابقات تنیس ویمبلدون، یه حال و روحیه‌ی کلاس بالایی داره. اگه در مسابقات قهرمانی ویمبلدون، توت‌فرنگی و خامه بخورید، ظاهراً اون‌ها گرون‌ترین توت‌فرنگی‌های دنیا هستند. اونجا یه ادب و نزاکتی هست، این‌طور نیست؟

کسانی رو نمی‌بینید که داد و فریاد کنند و مصاحبه‌کننده‌ای نیست؛ این روزها اون‌ها رو می‌بینید؛ میان و از مردم می‌پرسند احساسشون درباره‌ی باختن چیه. اون سال رو یادتونه، به نظرم بازیکن تنیس استرالیایی، پَت کَش در مسابقات قهرمانی مردان ویمبلدون برنده شد. به محض اینکه برنده شد، نمی‌دونم کسی این رو دید، به‌جای رعایت آداب و نزاکت، کاری رو کرد که الان خیلی از افراد انجامش می‌دن. چهار دست‌وپا از روی همه‌ی تماشاچی‌ها بالا رفت تا به جایگاه رقبا رسید، جایی که مربی و خانواده و حامیان اصلی او بودند و همه‌ی اون‌ها رو بغل کرد. متوجه شدم که سال گذشته، اینو تماشا نکردم، اما شنیدم آندی موری، مرد اسکاتلندی در ویمبلدون برنده شد، همین کار رو کرد و فراموش کرد مادرش رو در این فرایند بغل کنه و به طرف مادرش برگشت و بغلش کرد.

وقتی این رو دیدم، اول از همه فکر کردم چرا این کار رو می‌کنه؟ به نظرم جوابش خیلی ساده هست، این‌طور نیست؟ این‌ها در سخت‌ترین زمان در کنارش ایستادند. جراحاتش رو دیدند. شاهد شکست‌های او بودند و همچنان در کنارش ایستادند و او می‌خواست بهشون بگه الان که وارد جلال مردان قهرمان شده، این چقدر براش ارزشمند بود.

و به نظرم، چنین چیزی در خداوند عیساست. «پدر، این‌ها در وسوسه‌هام من رو دیدند. وقتی تحقیر شدم، با من بودند. این‌ها تا ساعاتی دیگه، در واقع پای صلیب جمع می‌شن و تحقیر، افشا، عریانی و برافراشته شدنم بر روی صلیب و مصلوب شدنم رو تماشا می‌کنند. این‌ها درباره‌ی مفهوم فریاد من تأمل می‌کنند، «پدر، چرا منو روی صلیب وا گذاشتی.»

و او می‌خواد کسانی که در روزهای تحقیرش باهاش بودند، او رو در شکوه و جلال شاهانه‌اش ببینند؛ و این دعای عیسی برای ما هم هست، همون‌طور که برای اون‌ها دعا کرد، چون به‌طور متفاوتی، ما تحقیر شدن خداوند عیسی رو دیدیم، خوار شدن خداوند عیسی رو شنیدیم، گاهی اوقات درد شاگردی و پیروی از او رو احساس کردیم. گاهی اوقات تحت تأثیر راز این شرایط

قرار گرفتیم که در چنین دنیایی متعلق به کلیسا باشیم؛ اما این دلگرمی و دعای خیر برای آینده‌ی ماست که این دعا مستجاب خواهد شد، «ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی.»

و اون روز به شکل جدیدی برای بره‌ی خدا که شیر و شاه سبطِ یهوداست، سرود می‌خونیم و مثل این‌ها با این تفکر درباره‌ی او می‌گیم، «به‌جای من محکوم شد. برای برکت من دعا کرد. هلولویا، چه نجات‌دهنده‌ای!» در آغاز این درس‌ها گفتیم خیلی مهمه که عیسی در مرکز باشه؛ و در خاتمه‌ی درس‌ها احساس می‌کنیم که می‌خواهیم او نه‌تنها در مرکز باشه، بلکه می‌خواهیم همه‌چیز ما باشه؛ و او دعا کرد که این برای شما به حقیقت بیبونده، چون پدرش پیش از آفرینش جهان، به‌خاطر محبتش به او و به شما، شما رو به او داد. حقیقتاً چه نجات‌دهنده‌ای!